

نگرشی تطبیقی به خوانش متن از دیدگاه شلایرماخر و سیدمرتضی

محمدسعید اکبری دهقان* و وحید پاشایی**

چکیده

خوانش متن و تفسیر آن به‌ویژه در رویارویی با متون مقدس دینی، سبب پیدایش رویکردهای مختلفی شده است. این رویکردها در سنت غربی، همان رویکردهای هرمنوتیکی هستند که در یک دسته‌بندی کلاسیک و مدرن، بر امکان کشف قصد گوهری و نیت اصلی مؤلف و صاحب متن، یا انکار آن استوار است. شلایرماخر به‌عنوان بنیان‌گذار هرمنوتیک کلاسیک، کشف معنای گوهری و قصد اصلی مؤلف را در یک دایره‌ی شناختی دیالکتیکی که میان متن و جهان ذهنی صاحب متن اتفاق می‌افتد، ممکن و تحقق آن را براساس فهم دستوری و فنی-روان‌شناختی ادعا می‌کند که حتی می‌تواند به ارائه‌ی یک فهم برتر از خود مؤلف منجر شود. در سوی دیگر، سیدمرتضی به‌عنوان بنیان‌گذار تفسیر عقلی در شیعه، با توجه به مبانی کلامی خود نظیر باور به توحید، وحی، تکلیف و لطف الهی و با تکیه بر حسن و قبح عقلی، بر وجود یک معنای گوهری در متن و کشف آن با بهره‌گیری از روش‌های عقلانی و ادبیاتی تأکید می‌ورزد. البته با وجود اعتبار تأویل، نمی‌توان بر درستی آن تأکید کرد مگر با بیان صریح خداوند از راه‌های علم‌آور.

واژه‌های کلیدی: ۱. قصد مؤلف، ۲. معنای گوهری، ۳. شلایرماخر، ۳. سیدمرتضی، ۴. تأویل.

۱. مقدمه

یکی از موضوعاتی که همواره در تحقیقات دین‌شناسان از امور کاربردی به‌شمار می‌آید، چگونگی خوانش و تحلیل متونی است که مفاد اصلی پژوهش‌های آن‌ها را تشکیل می‌دهد.

* saeedakbarimanzar@gmail.com

** pashaeivahid@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۲/۲

* دانشجوی دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب قم

** استادیار دانشگاه بوعلی سینا همدان

تاریخ دریافت: ۹۶/۸/۳

از این رو عالمان دین‌پژوه پیوسته برای فهم^۱ هرچه بیشتر و دقیق‌تر متون دینی درصدد تنظیم قواعد و اصولی برای انسجام‌بخشی این مهم برآمدند تا روی از نقاب رویین متون برداشته و بستر را برای فهم آن آماده کنند.

دانش تفسیر که در رویکرد نوین به هرمنوتیک^۲ شهرت یافته، علمی است که قواعد و اصول موردنظر را تأمین کرده و آن‌ها را موردبررسی قرار می‌دهد. این دانش فرایند فهم یک اثر و چگونگی دریافت معنا از پدیده‌های گوناگون هستی اعم از گفتار، رفتار، متون نوشتاری و آثار هنری را بررسی می‌کند و با روشی نقادانه می‌کوشد تا راهی برای فهم بهتر متون ارائه کند. به عبارتی دیگر، فلسفه‌ی پیدایی این دانش را می‌توان مبارزه با فهم نادرست و بدفهمی، به‌ویژه در رویارویی با متون مقدس دانست (۲۵، صص: ۱۴۳-۱۴۵).

یکی از اختلاف‌نظرهای اساسی در دانش هرمنوتیک، امکان دستیابی مفسر به مراد صاحب^۳ صاحبان متن است که سبب به وجود آمدن دیدگاه‌های مختلفی در میان اندیشمندان دینی شد. عده‌ای به امکان دستیابی به معنای موردنظر مؤلف باورمند شدند و پاره‌ای نیز این امکان را موردتردید قرار دادند.

در سنت فکری غرب، با وقوع رنسانس و ورود به عصر روشنگری و پایان‌پذیرفتن سیطره‌ی مسیحیت کاتولیک، کتاب مقدس از زیر سایه‌ی قرائت رسمی کلیسا خارج شد و راه خواندن و کنکاش در کتاب مقدس^۴ برای همگان باز شد. این گشایش، بروز نظرات متعدد و مختلف را در طبقات فکری گوناگون مردم رقم زد. از این رو، نیاز به اصولی مشخص برای جلوگیری از هرج‌ومرج و سوءاستفاده‌ها در تفسیر متن کتاب مقدس، بیش‌ازپیش ضرورت یافتن تا با ارائه‌ی راهکارهای مختلف، مسیر مناسبی را در اختیار مفسران و مواجهان با این متون قرار دهد. شلایرماخر^۵ و دیلتای^۶ دو تن از دانشمندانی بودند که اصول اولیه‌ای برای نظام‌بخشی به خوانش متون، به‌ویژه کتاب مقدس را در سده‌ی نوزدهم بنیان گذاردند.

در سنت اسلامی نیز دانش تفسیر که به معنای بیان معانی آیات قرآنی، کشف مقاصد و مدلول‌های آن است، از دیرینه‌ترین علوم اسلامی است که دانشمندان را از عصر نزول قرآن درگیر خود کرده است. شایان توجه است که مبانی کلامی عالمان اسلامی، در نگرش‌های تفسیری آن‌ها تأثیرگذار است.

با توجه به مطالب پیش‌گفته، دو رویکرد عمده در هرمنوتیک، با محوریت قصد گوهری مؤلف از متن وجود دارد که نمایندگانی از هرمنوتیک کلاسیک و مدرن را در برابر هم قرار می‌دهد. رویکرد سنتی که با بنیان‌گذاری شلایرماخر، متأله مشهور مسیحی شکل گرفت، قائل به وجود قصد و نیت گوهری مؤلف، ورای متن و لزوم کشف آن به دست مفسر شد. اما

در مقابل، رویکرد مدرن منکر وجود چنین قصدی ورای متن شد و به خوانش‌های مختلف و متعدد از متن اعتبار بخشید.

در این پژوهش، نگاهی تطبیقی به دیدگاه دو متفکر از سنت غربی و اسلامی مورد واکاوی قرار گرفته که شباهت‌های درخور توجهی در اتخاذ رویکرد تفسیری و هرمنوتیکی خود دارند و از طرفی، از شخصیت‌های تأثیرگذار در سنت فکری خود به‌شمار می‌آیند. شلایرماخر به‌عنوان بنیان‌گذار هرمنوتیک کلاسیک در سنت فکری غرب و سیدمرتضی علم‌الهدی به‌عنوان یکی از پایه‌گذاران عقل‌گرایی و تفسیر عقلی در سنت فکری اسلامی که از عالمان بنام شیعی محسوب می‌شود، موضوع تطبیق پژوهش حاضر قرار گرفته‌اند.

وجود معنای گوهری و لزوم تلاش مفسر برای دستیابی به آن، دیدگاه سیدمرتضی و شلایرماخر را همسو کرده است. در یک نگرش کلی می‌توان هر دو را قائل به نظریه‌ی قصدیت دانست که در فضای فکری خود، آن را مستدل کرده‌اند. گفتنی است که شلایرماخر به‌صورت مستقیم به این بحث پرداخته است، درحالی‌که دیدگاه سیدمرتضی را باید از سخنان تفسیری، تأویلات قرآنی و گفتارهای کلامی او استخراج کرد.

۲. تعریف و پیشینه‌ی نظریه‌ی قصدیت

قصدیت، ارتباط مؤلف با متن را براساس اعتقاد به معنایی گوهری و غرض اصلی و امکان دستیابی به آن تعریف کرده و مفسر را بر آن می‌دارد که با بهره‌گیری از قواعد و روش‌های صحیح و معقل فهم متن، معنای گوهری را فراچنگ آورد.

شلایرماخر تحت تأثیر فلسفه‌ی رمانتیک^۷ و فلسفه‌ی انتقادی کانت و با عنایت به گزاره‌ی بهتر فهمیدن، بحث چالشی قصد و نیت مؤلف و متن را مطرح کرد و بر بسیاری از مکاتب نقد ادبی پس از خود تأثیر گذاشت (۲۳، ص: ۱۸؛ ۱۶، صص: ۳۲۹-۳۳۹).

هرچند پیش از شلایرماخر، مارتین کلاونیوس^۸ امکان کشف معنای گوهری و اصیل متن و همسانی آن با نیت مؤلف را بیان و وظیفه‌ی اصلی مفسر را کشف کامل نیت قطعی مؤلف انگاشته بود (۲۴، صص: ۵۵-۵۷)، اما شلایرماخر در موضوع بهتر و دقیق‌تر شدن کنش فهم، در برابر نظریه‌ی فهم صرف کلاونیوس، پا را فراتر نهاد و به شناخت بیشتر مفسر از مؤلف در دریافتن قصد گوهری باورمند شد. این نظر، وی را به معنای احیای متن از طریق نظام زبانی و سوبیه‌ی زبان‌شناختی نزدیک کرد و بر این نکته تأکید می‌کرد که واقف‌نبودن مؤلف به تمام قصد خود و کشف بهتر و عمیق‌تر مفسر از مؤلف، نسبت به لایه‌های پنهان نیت مؤلف، از شاخصه‌های تفکر هرمنوتیکی است (۲۵، صص: ۱۴۳-۱۴۵؛ ۴، ص: ۲۴۵).

جمع میان دو حوزه‌ی فکری کلیسا و پروتستان با ارائه‌ی نظام‌مند روش و هنر تأویل متون به‌مثابه‌ی یک علم و تأسیس تفسیر علمی دین با روشی هرمنوتیکی، از دیگر اقدامات شلایرماخر در تبیین نظریه‌ی قصدیت بود (۲۰، ج ۶، صص ۲۸۰-۲۸۱).

درحقیقت، فهم مراد، ماهیت زبان و نحوه‌ی به‌کارگیری آن در زمینه‌ی تفسیر برای کشف قصد گوهری متون، اساس هرمنوتیک در اندیشه‌ی شلایرماخر را تشکیل می‌دهد (۴، صص: ۲۳۹-۲۴۰).

او هر متن را حاصل نیت ضمنی مؤلف می‌داند که به معنایی یکه، نهایی، گوهری و قطعی منجر می‌شود و معتقد است که در اثر کشف‌نشدن نیت اصیل مؤلف توسط مفسر، متن موردنظر فهم نخواهد شد و فرایند فهم و تفسیر متن به سرانجام نخواهد رسید (۲۴، صص: ۵۶-۵۷؛ ۴، ص: ۲۴۵).

از دیدگاه ماخر هدف اصلی تأویل و تفسیر متن، کشف نیت و بازشناسی حیات مؤلف است که در بسیاری از موارد با دشواری روبه‌رو خواهد بود.

شایان ذکر است که تأکید وی بر معنای یگانه و ممکن‌نبودن معانی مختلف از یک متن که برابند نظریه‌ی قصدیت است، چالش تک‌معنایی و چندمعنایی مسأله‌ی قصدیت را نمایان می‌کند. مسأله‌ی چندمعنایی و پیدایی تفاسیر متفاوت در هرمنوتیک جدید و حاکمیت آن، به‌نوعی بازخوردی فکری با اندیشه‌ی تک‌معناانگاری شلایرماخر در مواجهه با فهم متون، به‌ویژه متن کتاب مقدس است (۲۱، ص: ۲۴۲).

۳. مؤلفه‌های اصلی نظریه‌ی قصدیت

شلایرماخر بر این باور است که عملیات فهم و شناخت متون، مستلزم جداسازی دو عنصر است که به دو رویکرد مختلف منجر می‌شود: یکی، فهم لایه‌ی قشری و گفتاری متن که رویکردی زبان‌شناسیک را به‌دنبال دارد و دیگری فهم قصد و نیت مؤلف است که رویکرد معناشناسیک را بازمی‌شناسد. به‌تعبیری دیگر، فهم دستوری/گرامری^۹ و فهم فنی/روان‌شناختی^{۱۰} و ذهنیت خاص مؤلف^{۱۱} در فهم و تفسیر متون، اصلی‌ترین نقش را ایفا می‌کنند.

فهم دستوری، ناظر بر جنبه‌ی زبان‌شناسی متن و صورت‌های زبانی فرهنگی است که مؤلف در آن زیسته و ایضاح مبانی زبانی الفاظ را در پی دارد. فهم فنی نیز ناظر بر معنا و درون‌الفاظ است که به ایضاح مفهوم واقعی در ذهن مؤلف و صاحب متن می‌پردازد.

نگرشی تطبیقی به خوانش متن از دیدگاه شلایر ماخر و سید مرتضی ۷

به عبارتی، تفسیر دستوری ناظر بر ویژگی‌های زبانی همسان میان اندیشه و فرهنگی است که متن در آن پدید آمده است و برای فهم معنای نهفته‌ی در متن که مبتنی بر مراد مؤلف است، به تفسیر فنی و روان‌شناختی نیاز است (۲۵، صص: ۱۴۵-۱۴۶).
در رتبه‌بندی میان عناصر اصلی فهم متون، اهمیت تفسیر فنی و روان‌شناختی نسبت به تفسیر دستوری، در دیدگاه ماخر به خوبی قابل مشاهده است (۴، ص: ۲۴۸).

۴. روش کشف قصد گوهری مؤلف

پس از شناخت عناصر و مؤلفه‌های اصلی نظریه، این پرسش به ذهن خطور می‌کند که طریقه‌ی دسترسی مفسر بر قصد و ذهنیت مؤلف چیست؟ در پاسخ، شلایر ماخر آن را با یک جهش شهودی قابل امکان تلقی می‌کند. با این توضیح که از طریق مشاهده‌ی قصد و نیت مؤلف در یک دریافت فکری کلان و تطوریافته، چه بسا بشود به فهمی بهتر از خود صاحب متن دست یافت (۲۰، ج ۶، صص: ۲۸۰-۲۸۱).

روش شهودی، جایگاه و فضای زیست فکری مؤلف را بازشناخته و به مفسر کمک می‌کند که خود را در جایگاه صاحب متن تصور کند، برخلاف روش منطقی که مؤلف را در کنار دیگر مؤلفان قرار می‌دهد، به واکاوی قصد مؤلف می‌پردازد (۲۴، صص: ۹۵-۹۶).
به دیگر سخن، دو جنبه‌ی فرایند نظام زبانی و توانایی‌های تفسیری، با زندگی فردی و اندیشه و قصد مؤلف، در دیدگاه ماخر مکمل یکدیگرند و پیوندی همیشگی میان این دو جنبه برقرار است که کنش فهم و ادراک به این دو جزء توأمان وابسته است (۴، ص: ۲۴۴؛ ۱، ج ۲، ص: ۵۲۵).

۵. سیدمرتضی و نظریه‌ی قصدیت

با تتبع در آثار سیدمرتضی (ره) می‌توان شواهد گوناگون و متعددی درباره‌ی نظریه‌ی قصدیت و دیدگاه حاکم بر فهم متون دینی را که مورد استفاده‌ی وی قرار گرفته است، مشاهده کرد. هرچند آثار تفسیری سیدمرتضی به‌طور مستقیم‌تری در بردارنده‌ی قواعد و دیدگاه وی درباره‌ی فهم متون است، اما بی‌گمان رویکرد تفسیری وی برخاسته از مبانی کلامی و جهان‌بینی اوست و با جست‌وجو در این مبانی می‌توان ترسیم مناسبی از رویکرد تفسیری این اندیشمند ارائه کرد.

اعتقاد به حسن و قبح عقلی در حوزه‌ی معرفت‌شناسی، گویای این مطلب است که سیدمرتضی برای فهم متن و کشف قصد گوهری مؤلف، شناخت عقلی را اعتبار بخشیده و

تنها در کشف برخی از احکام اجمالی عقل، نیاز به شریعت را به میان می‌آورد (۷، ج ۳، ص: ۱۷۷؛ ۱۱، ص: ۳۲۶).

وی با توجه به روش عقلی-تفسیری خود در برخورد با متون دینی به‌ویژه متن قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام، تنها گروهی از این متون را نیازمند تفسیر و تأویل می‌داند که از راهایی ظنی، معنا یا معانی متعددی را القا کرده و علم‌آوری‌ای برای خواننده متن ندارند. به اعتقاد وی، تنها این متون که در ادبیات قرآنی و دینی به «متشابهات» معروف بوده و قدرت علم‌آوری برای مخاطب را ندارند، قابلیت تأویل و تفسیر داشته و مفسران باید بر اساس اصول و قواعدی منضبط و معقول، اقدام به تأویل آن‌ها کنند (۷، ج ۱، صص: ۱۲۵-۱۲۶؛ ج ۳، صص: ۱۳۵-۱۳۷)؛ چراکه به حکم عقل، عمل بر اساس یقین، واجب و تخطی از آن مذموم است. البته گفتنی است که این ادعای سیدمرتضی قابل تأمل است؛ چراکه تأویل آیات متشابه به آیات محکم برمی‌گردد، لذا با این ارجاع، قدرت علم‌آوری در آیات متشابه به وجود می‌آید.

به‌باور سیدمرتضی، تأویل آیه، حمل آیه به یکی از معانی محتمل آن است که در پی تلاش تفسیری مفسر پدیدار شده است. وی در راستای تقسیم‌بندی متون به قابل تفسیر و غیرقابل تفسیر، ایمان به محکم و متشابه از سوی راسخان در علم را مطرح کرده و آن را نشانه‌ی صحت انتساب مجموعه‌ی معنای محتمل سازگار با براهین عقلی به خداوند برمی‌شمرد (۵، ج ۱، صص: ۴۴۱-۴۴۲).

در نظر او، وظیفه‌ی مفسر رعایت ضوابط و اصول معقول در تأویل و کشف معانی برخوردار از اعتبار لازم برای انتساب به مؤلف است (۵، ج ۱، صص: ۱۹-۲۰) به‌عبارتی دیگر، همه‌ی تلاش‌های تفسیری یک مفسر دینی باید در راستای فهم معنای گوهری متن دینی و صحت انتساب آن به مؤلف حقیقی متن باشد.

۶. مبانی کلامی مؤثر در فهم متن

سیدمرتضی از طرفداران وجود معنای گوهری و مقصود اصلی مؤلف در متن است که معتقد به تلاش مفسر برای کشف و دستیابی به آن است. شواهد پذیرش این دیدگاه، به مبانی کلامی وی بازمی‌گردد. به‌طور کلی اهتمام شارع به معنا و مراد خود که در ادبیات اعتقادی شیعه از جمله سیدمرتضی متبلور است، نشان‌دهنده‌ی این دیدگاه است و می‌توان آن را از طریق عناصر و آموزه‌های کلامی متعدد که در ادامه می‌آیند، فهم کرد. به‌نظر می‌رسد پایه‌ای‌ترین مبنای کلامی سیدمرتضی که اعتباربخش دیگر مبانی مؤثر در فهم دین به‌شمار می‌آید، مبنای توحید و اعتقاد به یگانگی و نامتناهی بودن خداوند است.

نگرشی تطبیقی به خوانش متن از دیدگاه شلایر ماخر و سید مرتضی ۹

توحید از دیدگاه سیدمرتضی عبارت است از: «علم به شریک‌نداشتن خداوند در اوصافی که به آن‌ها وصف می‌شود و نیز اقرار به آن، زمانی که اقرار به آن ممکن باشد» (۷، ج ۲، ص: ۲۶۶). وی واحد را «تجزیه‌ناپذیر، بی‌همتا و تنها شایسته‌ی عبادت» تعریف کرده است و او را دارای همه‌ی صفات و ویژگی‌های انفسی به‌صورت مطلق می‌داند (۷، ج ۲، صص: ۲۶۶ و ۲۸۴ و ۲۸۸؛ ج ۱، ص: ۲۸۵؛ ۱۱، ص: ۵۸۶).

طبیعتاً چنین رویکردی، تمایزی ویژه میان خداوند به‌عنوان مؤلف اصلی متون مقدس و دیگر مؤلفان ایجاد می‌کند و نامتناهی‌بودن پروردگار، در میزان معرفت مفسر به‌عنوان موجودی متناهی تأثیرگذار است. چه‌بسا این فهم و تفسیر با وجود تأکید بر امکان‌ش نتواند فهم همه‌جانبه‌ای از قصد مؤلف به دست داده و حتی از آن پیشی گیرد.

۱.۶ وحی

پذیرش وحی زبانی که بر ارتباط زبانی خداوند و پیامبر در قالب کلام دلالت می‌کند و اعتقاد به وحی غیرزبانی^{۱۲} باتوجه‌به تفسیر آیه‌ی ۵۱ سوره شوری در کنار دیگر ویژگی‌های قرآن کریم، نظیر تجدیدشدن آن با ادراک، داشتن آغاز، پایان و اجزا و موصوف‌شدن به امری نازل‌شده و محکم، حکایت از متن‌محوربودن و درنتیجه، ضرورت فهم متون در تفکر سیدمرتضی دارد. علاوه‌بر اینکه این عقیده‌ی بنیادین، خداوند را به‌عنوان مؤلف واقعی و صاحب اصلی متن معرفی می‌کند که تفاسیر متون مقدس را باید باتوجه‌به این مسأله صورت داد (۵، ج ۲، صص: ۲۰۵-۲۰۶؛ ۷، ج ۱، صص: ۱۵۰-۱۵۱ و ۳۰۱).

۲.۶ تربیت خلق و تنظیم حیات انسان‌ها؛ فلسفه و هدف نزول قرآن

این اعتقاد تنها در گرو امکان فهم و عمل کردن به آموزه‌های آن میسر است و خداوندی که در اندیشه‌ی شیعی سیدمرتضی خالق و مربی واقعی بشر و مؤلف حقیقی تلقی می‌شود، از طریق ارسال قرآن به‌عنوان اصلی‌ترین متن تربیتی مسلمانان، خالقیت و ربوبیت خود را نمود بخشیده و این مهم، تنها در سایه‌سار داشتن قصد و معنایی گوهری از این ارسال تحقق می‌یابد. بنابراین می‌توان به فهم‌پذیری و امکان دستیابی به معنای گوهری و غرض اصلی متون دینی در نگاه سیدمرتضی اشاره کرد (۱۱، صص: ۵۷۸-۵۷۹؛ ۷، ج ۳، صص: ۲۹۱-۲۹۲).

۳.۶ پاسداری از وحی و تعالی الهی

اهتمام شارع در پاسداری از وحی و تعالیم الهی که در اندیشه‌ی کلامی سیدمرتضی کاملاً متبلور است، اتقان اعتقاد به وجود معنا و قصد گوهری نزد شارع را دوچندان می‌کند. ارسال پیامبر و مجهزساختن آن با معجزه‌ی قرآن کریم، نشانه‌ی اراده‌ی الهی در حفظ ارتباط خود به‌عنوان صاحب متن با معجزه (متن قرآن کریم) است.

۴.۶. نظریه‌ی صرفه

از نگاه سیدمرتضی، خداوند در مواجهه‌ی با متحدیان قرآن کریم مستقیماً وارد کارزار شده و قرآن کریم را از هرگونه دستبرد و تحریف مصون می‌دارد (۱۱، ص: ۳۷۸؛ ۷، ج ۲، صص: ۱۰-۱۱). علم‌الهدی اعتبار این بازداشتن الهی را که به «نظریه‌ی صرفه» شهرت یافته است، عدم تشخیص میان متن قرآن و فصیح‌ترین سخنان عرب قلمداد می‌کند (۱۱، ص: ۳۸۱؛ ۱۷).

چنین باوری گویای این سخن است که معنای گوهری نزد خداوند، شایسته‌ی پاسداری است و این حفاظت، تنها از دستان خود خداوند برمی‌آید. بنابراین خداوند به‌عنوان صاحب متن قرآن کریم که در قالب زبانی به بندگان عرضه شده است، دارای قصد و مرادی نهایی است که باید برای فهم این مراد تلاش کرد.

هرچند می‌توان چنین نیز گفت که دیدگاه صرفه تنها دلالت بر حفاظت الفاظ قرآن کریم از سوی خداوند متعال دارد نه حفاظت از معنای گوهری متن، چنان‌که براساس روایات تحریف قرآن، امکان تحریف معنوی آیات قرآن وجود دارد، ولی امکان تحریف لفظی آیات وجود ندارد. بنابراین دیدگاه صرفه به‌تنهایی قادر به اثبات حفاظت الهی از معنای گوهری نیست، مگر اینکه روایاتی در این موضوع مثل روایت ثقلین مورد استناد قرار گیرد.

۴.۵. تکلیف و لطف الهی

سیدمرتضی تکلیف را اراده و تقاضا از غیر و برانگیختن مکلف بر فعلی مشقت‌آور یا انجام‌ندادن فعلی می‌داند که از روی استعلاء صورت گیرد (۷، ج ۲، ص: ۲۶۵). وی شرایط تکلیف را توانایی انجام تکلیف به شکل خواسته‌شده، ضرورت تقویت انگیزه‌ی مکلف با لطف یا جایگزین آن توسط خداوند و قابلیت و شایستگی استحقاق ستایش و کوهش تکالیف می‌داند (۱۱، ص: ۱۱۲).

گفتنی است تکالیفی که در اختیار مسلمانان قرار گرفته است، متکی بر متون است و این‌که لطف الهی در زمره‌ی شرایط تکلیف گنجانده شده، حاکی از این مطلب است که خداوند تبارک و تعالی برای حفظ معنای گوهری این متون که در بردارنده‌ی تکالیف مسلمانان است، اهمیت قائل شده و به بندگان خود لطف ارزانی می‌کند. این لطف با ارسال پیامبران و نصب امامان صورت گرفته است.

در نگاه سیدمرتضی، عمده‌ی دلیل حسن و وجوب بعثت پیامبران، معرفت به مصالح و مفاسد واقعی افعال انسانی است که خداوند از باب لطف به بندگان و به دلیل عدم توانایی عقل در تشخیص مصالح و مفاسد افعال، پیامبرانی را برای معرفی آن‌ها مبعوث کرده و امامانی را برای تفسیر مبتنی بر مراد اصلی نصب نموده است (۱۱، صص: ۳۲۳ و ۴۰۹-۴۱۰).

بنابراین، لطف، به نوعی پاسداری از معنای گوهری مفاد تکلیف و انگیزه بخشی برای رسیدن به آن معنا است.

۷. روش تفسیری سیدمرتضی در کشف معنای گوهری

سیدمرتضی در منهج تفسیری خود از روش‌هایی بهره گرفته است که در یک نگاه مجموعی، سنت عقلی تفسیری شیعی را بنیان نهاده و برپایه‌ی مبانی کلامی خود استوار کرده است.

وی بر حجیت عقل منطقی به عنوان منبعی مستقل تأکید فراوان دارد و دلالت آن را از دلالت دیگر منابع در حوزه‌های مختلف معرفتی قوی‌تر می‌شمارد و بر موارد ناسازگار با دلایل عقلی خط بطلان می‌کشد (۲، ص ۱۰۴). عقل در شناخت و کشف احکام شرعی، آنجا که دلیل نقلی وجود ندارد، حجت است و در جایی که دلیل عقلی و نقلی هر دو وجود دارد، دلیل نقلی، تأکیدکننده‌ی دلیل عقلی شمرده می‌شود (۷، ج ۱، ص: ۲۱۰؛ ۲، ص: ۱۰۴).
براین اساس، می‌توان نگاه عقلی سیدمرتضی در مواجهه با متون را اصل‌الاصول روش تفسیری و تأویلی وی دانست که دیگر اصول، برپایه‌ی آن سامان می‌یابند (۱۲، صص: ۲۶-۱۷).

۱.۷. استعمال لفظ در معانی متعدد، به صورت هم‌عرض و هم‌زمان

وی با بهره‌گیری از استنادات لغوی و ادبی در کنار مبانی کلامی خود، چندین معنای محتمل را برای برخی از آیات متشابه قرآن کریم بیان کرده اما در نهایت، هیچ‌یک را بر دیگری ترجیح نداده و معتقد است که انسان به کشف مقصود واقعی خداوند در آیات متشابه مکلف نیست و چه بسا انتساب یک معنای مشخص به آیه‌ی موردنظر، در تنافی با معنای گوهری آن باشد که پذیرفتن آن ناممکن است (۵، ج ۱، ص: ۴۴۲) به دیگر سخن، حداکثر وظیفه‌ی مفسر، ذکر وجوه معانی محتمل کلام به سبب احتمال مراد گوینده از آن معانی است (همان، صص: ۱۹-۲۰).

سیدمرتضی اشکال به چنین استعمالی را یا از ناحیه‌ی گوینده دانسته یا آن را متوجه عبارت می‌انگارد که در هر دو صورت، پاسخی دارد. وی باتوجه به درستی استعمال لفظ در معانی متعدد از نگاه عرف و ساختار زبانی مردم، امتناع استعمال از ناحیه‌ی گوینده را مردود می‌داند و باتوجه به امکان وضع لفظ برای معانی متعدد، کاربرد آن را در عبارت، بی‌اشکال قلمداد می‌کند (همان، صص: ۴۳۹-۴۴۲).

تفسیر مادرخواندن ازدواج پیامبر (و أزواجه أمهاتهم) به دو معنای حرمت ازدواج و احترام به آن‌ها مثل مادران خود و تفسیر آنی شئتم در «نساء کم حرث لکم» به معنای

اوقات و اماکن، به صورت توأمان، از نمونه‌های به‌کارگیری این روش توسط وی در مواجهه با متن قرآن کریم است (۸، صص: ۶۴-۶۵؛ ۹، ص: ۲۹۴).

البته درباره‌ی آیات زنان پیامبر(ص) می‌توان گفت که هر دو معنای ذکرشده (حرمت ازدواج و احترام به آنان) با یکدیگر قابل جمع بوده و تناقضی ندارد، پس می‌توان گفت هر دو معنا مقصود گوهری خداوند متعال است.

ترجیح‌ندادن یک معنا بر معانی دیگر، نشانه‌ی تفکیک میان «حجیت تأویل» و «صحت تأویل» در نگاه سیدمرتضی است که با وجود تأویل‌گری و اعتبار آن، در پاره‌ای از موارد، به دلیل اعتقاد به قصد گوهری مؤلف و نافرجام‌ماندن دسترسی به آن از طریق تأویل، بر درستی تأویل پای نمی‌فشرد و تنها به وظیفه‌ی تفسیری خود در ارائه‌ی معانی محتمل براساس اصول معقول عمل می‌کند.

۲.۷. پذیرش اصالت حقیقت و تکیه بر ادبیات عرب

اعتقاد به اصل استعمال لفظ در معنای حقیقی وضع‌شده برای آن و حمل الفاظ بر معانی شرعی، عرفی و لغوی، به ترتیب اولویت، در کنار پذیرش استفاده از استعمالات مجازی و استعاره‌ای با قرائن کافی، گویای اعتقاد به جست‌وجوی مقصود صاحب متن در استعمالات، از دیدگاه سیدمرتضی است (۶، ج ۱، صص: ۱۳-۱۶؛ ۵، ج ۲، صص: ۳۷۱-۳۷۲). سیدمرتضی از ادبیات عرب برای فهم معانی قرآنی بسیار استفاده کرده و کتاب *الأمالی* او که در توضیح مجهولات و مبهمات قرآنی به رشته‌ی تحریر درآمده است، سرشار از کاربرد نکات ادبی عربی برای تأویل و تفسیر قرآن کریم است. به‌گفته‌ی خود سیدمرتضی، خداوند به ادبیات محاوره‌ای عرب با مخاطبان خود صحبت کرده است و لحاظ این نکات در تفسیر آیات قرآن امری لازم است (۵، ج ۲، ص: ۹۰).

۳.۷. خبر متواتر و واحد و نسخ

از نظر سیدمرتضی روایات از حیث اعتبار بر دو نوع‌اند:

۱. روایاتی که در نقل آن‌ها، سند چندان اعتباری ندارد؛ مانند اخبار سرزمین‌ها و حوادث بزرگ مثل جنگ بدر و حنین و صفین و نظایر آن که اموری ظاهری‌اند و مردم در هر دوره آن‌ها را بدون سند و یا استناد به طریق روایی خاص نقل کرده‌اند.
۲. روایاتی که اتصال سند در آن‌ها معتبر و ضروری است؛ زیرا موضوع آن‌ها اموری است که ظاهر و شایع نیست و برای پذیرش آن‌ها اتصال سند و حصول علم از طریق سند، ضروری است؛ مثل اکثر اخبار شریعت (۱۱، ص: ۴۴۳؛ ۷، ج ۲، صص: ۲۶۱-۲۶۲).

قسم اخیر، از نظر سیدمرتضی، خود به دو بخش تقسیم می‌شود:

الف. روایات آحاد؛ ب. روایات متواتر.

نگرشی تطبیقی به خوانش متن از دیدگاه شلایر ماخر و سید مرتضی ۱۳

وی روایت متواتر را موجب علم و قطع و از نظر قطعیت و دلالت، هم‌سنگ قرآن می‌داند و روایت آحاد را تنها موجب ظن می‌داند که طبعاً چون مفید علم نیست، شرعاً نمی‌تواند مبنای عمل قرار گیرد (۶، ج ۲، ص: ۵۱۷).

از نظر وی حجیت‌نداشتن خبر واحد، ذاتی است و عدالت راوی موجب اعتبار آن نمی‌شود و حداکثر سبب ظن می‌شود که در این صورت، احتمال کذب نیز وجود دارد. از این رو سیدمرتضی برای دستیابی به فهم اصلی شارع، دست به دامان اخبار متواتر و قطعی در کنار استفاده از تحلیل‌های عقلانی شده و تکیه بر اخبار آحاد را به دلیل توان‌نداشتن آن در رساندن معنای گوهری شارع، مردود می‌داند (۷، ج ۳، صص: ۳۰۸-۳۱۳ و ج ۱، صص: ۲۰۱-۲۰۲؛ ۶، ج ۲، ص: ۵۱۷). بنابراین از یک سو، تنها باید امور ظن‌آور نظیر آیات متشابه را تأویل کرد و از دیگر سو، نمی‌توان برای این تأویل، از امور ظن‌آور نظیر اخبار آحاد بهره جست. البته سیدمرتضی برای دستیابی به مراد پیامبر و حجیت‌بخشی به بیانات ایشان، دو راه را پیش روی می‌نهد؛ یکی مشاهده و مشافهه که به کسانی که پیامبر گرامی اسلام را ملاقات می‌کردند اختصاص دارد و دیگری بهره‌گیری از خبر متواتر رسیده از امامان برای توضیح مشکل القرآن (۱۰، ج ۱، ص: ۳۰۴).

بدین جهت می‌توان پذیرش عقیده‌ی نسخ توسط سیدمرتضی را در این راستا تبیین کرد. وی معتقد است که نسخ باید در حوزه‌ی شرعی اتفاق بیفتد و ناسخ و منسوخ از شرعیات باشند. از طرفی، تنها امور علم‌آور همچون قرآن کریم و خبر متواتر، توانایی نسخ را دارند. این ادعا لزوم اتصال متن به مؤلف و ارتباط و پیوستگی آن و بایستگی پاسداری از آن را می‌رساند و دیدگاه تفسیری سیدمرتضی را بیش‌ازپیش به نظریه‌ی قصدیت نزدیک می‌کند (۶، ج ۱، صص: ۴۱۷-۴۱۹).

به تعبیری دیگر، دیدگاه نسخ، نشانه‌ی اهتمام شارع در حفظ ارتباط خود با متن ارسالی‌اش است. سیدمرتضی دلیل حسن تعبد به شرایع را مصالح ما می‌داند و بدین دلیل آن را نیکو قلمداد می‌کند؛ زیرا ممکن است آنچه خداوند برای ما مصلحت می‌داند، تغییر کند. وقتی خداوند می‌داند که این امر دیگر مصلحت ندارد، باید آن را بیان کند. این سخن گواه این است که فهم ما راه آفرینش معنا را در پیش نمی‌گیرد و بلکه جنبه‌ی کاشفیت دارد و تنها موظف است که قصد اصلی صاحب متن را کشف کند.

۸. بررسی و نقد نظریه‌ی قصدیت

ماخر در تبیین دیدگاه خود «دایره‌ی شناخت» یا «دور هرمنوتیکی»^{۱۳} را مطرح کرده و بر این باور است که در یک رفت‌وآمد دیالکتیکی میان جهان فکری و ذهنی مؤلف و متن او،

بدون دخالت جهان ذهنی مفسر و پیشافهم‌ها و پیش‌فرض‌هایش، می‌توان به معنای گوهری متن دست یافت و چه‌بسا فهمی برتر از مؤلف، البته همسو با قصد اصلی وی ارائه کرد. به عبارتی، متوقف‌بودن شناخت قصد مؤلف بر فضای فکری و فرهنگی مؤلف و برعکس را می‌توان دور هرمنوتیکی مآخر نامید که توسط وی به دایره‌ی شناخت نام‌گذاری شد (۴، صص: ۲۴۷-۲۴۸).

دربرابر نظریه‌ی قصدیت که توسط شلایرماخر به‌صورت اساسی بنیان‌گذاری شد، نوگرایانی مثل فروید، مارکس و برخی از ساختارشکنان، نظریه‌ی قصدیت مآخر را به چالش کشیدند. آنان بر پیوندداشتن متن و نیت مؤلف و نیز مستقل‌بودن متن از صاحبش اصرار ورزیده و بر این باور بودند که در مواجهه‌ی با یک متن، تأویل قطعی و درستی وجود ندارد. درواقع مشارکت‌داشتن مفسر در تفسیر و تأثیر پیشافهم‌ها و پیش‌فرض‌های او امری انکارناپذیر است؛ چراکه تفسیر، گفت‌وگویی میان مفسر و متن است و بر جدایی متن از مؤلف دلالت دارد (۱۴، ص: ۱۴۲).

گادامر^{۱۴} از معروف‌ترین فلاسفه‌ای بود که در تقابل با نظریه‌ی هرمنوتیک مآخر و پیروانش، هرمنوتیکی نوین را بنا نهاد و رنگ‌وبویی فلسفی به نظریات هرمنوتیکی بخشید. گادامر وجود تفسیر صحیح و قصد گوهری مؤلف را غیرقابل‌تصور می‌انگاشت و دربرابر، بر اعتباربخشی به خوانش متون از نظرگاه مفسران استدلال می‌کرد. وی معتقد بود که در رویارویی با متون، مفسر دست به آفرینش معنا می‌زند، نه این‌که قصد نویسنده‌ی متن را کشف کند و در پی فهم آن برآید (۱۸، صص: ۱۵۴-۱۶۱).

البته از دیدگاه وی بنیاد تأویل و آنچه که صحت تفسیر را به دنبال می‌آورد، آموزه «امتزاج افق‌ها»^{۱۵} است. گادامر برای فهم متن و تفسیر آن، به حرکتی رفت‌وبرگشتی میان جهان ذهن مفسر و مؤلف از طریق متن باورمند است و این حرکت تا نزدیک‌شدن افق نگاه مفسر و مؤلف باید ادامه یابد. این نگرش گادامر برخاسته از دیدگاه اصلی او در وجودداشتن یک تأویل و خوانش قطعی مبتنی بر قصد اصلی مؤلف است و فهم کامل جهان ذهن مؤلف را برنمی‌تابد و آن را تنها در هم‌افقی جهان ذهن مفسر و مؤلف معنا می‌کند. به‌عبارتی دیگر، وی امتزاج افق‌های مفسر و مؤلف را تنها راه خوانش یک متن برشمرده که مفسر در یک حرکت این‌چنینی، همسانی مناسبی میان جهان فکری مؤلف و جهان کنونی خود ایجاد می‌کند (۱۹، ص: ۳۵۹؛ ۴، ص: ۳۴۲).

تفکرات فلاسفه‌ی یونان باستان، همچون ایده‌ی افلاطونی و متأخرانی نظیر کانت،^{۱۶} در پیدایش دیدگاه گادامر بی‌تأثیر نبوده و وی مستقیم یا غیرمستقیم اساس نظریه‌ی خود را بر چنین تفکراتی پی‌ریزی کرده است. تفکر افلاطونی که به نظریه‌ی مُثُل شناخته می‌شود،

نگرشی تطبیقی به خوانش متن از دیدگاه شلایر ماخر و سید مرتضی ۱۵

رویدادهای این جهان را برگرفته و رونمایی از عالم مثل انگاشته و اصل حقیقت و واقعیت را برای آن عالم به اثبات می‌رساند؛ از این رو تفسیر یک متن، در واقع رونما و سایه‌ای از قصد مؤلف را بازمی‌تاباند و عینیتی با آن پیدا نمی‌کند. بر این اساس، تنها می‌توان با رفت و برگشت مداوم میان جهان ذهنی مفسر و مؤلف، نگرش‌های آنان را به یکدیگر نزدیک و در یک افق قرار داد (۳، صص: ۱۰۴۸-۱۰۴۹؛ ۱۵، صص: ۲۱۶-۲۱۷).

از دیگر سو، مفسر با توجه به این روند تفسیری، ممکن است فهم بهتری از مؤلف نسبت به متن پیدا کند و آن را در تحلیل خود به کار بندد. کانت در این باره می‌گوید:

«این به هیچ‌روی غیر عادی نیست که در گفتگویی معمولی یا در نوشته‌ها، از راه سنجش اندیشه‌هایی که مؤلف به مخاطب خود بیان می‌دارد، فهمی حتی بهتر از نگریسته‌ی خود مؤلف به دست داد. چه ممکن است که او مفهوم خود را به نحوی مکفی تعیین نکرده باشد و از آن رو، گاه به ضد مقصود خاص خویش سخن گفته یا حتی اندیشیده باشد» (۱۳، ج ۱، ص: ۴۰۲).

گادامر تفاوت بارزی در روش برخورد با متون مقدس نسبت به سایر متون قائل نیست و اشتراک فهم را در متن مقدس و دیگر متون یکی تلقی می‌کند اما وی برای شناخت متن مقدس از دیگر متون، ویژگی‌هایی همچون تعلق متن به زمان گذشته، صرف تلاش برای فهمیدن، شروع ظهور هرمنوتیک و رابطه‌ی زنده‌ی میان مفسر و متن مقدس را برمی‌شمرده و پیوند شورمندانه و زنده‌ی میان فهم‌کننده و متن را نتیجه‌ی این سه ویژگی می‌پندارد (۱۹، صص: ۳۳۱-۳۳۳).

درواقع، گادامر و پیروان وی معنا را در متن جست‌وجو کرده و مؤلف و مفسر را در آن سهیم می‌دانند. به دیگر سخن، وجود مستقل معنای متن و فراتر رفتن آن از قصد مؤلف، شاخصه‌ی اصلی نظریه‌ی گادامر است که در نتیجه‌ی تعیین نداشتن معنای متن و خالی شدن هر تفسیر از حقیقت را در پی دارد (۲۱، ص: ۲۴۷).

در نهایت، ممکن نبودن دستیابی عملی به معنای ثابت و طرد معنای یگانه و نهایی که توسط هایدگر مطرح شده بود، در اندیشه‌ی هرمنوتیکی گادامر به بلوغ رسید و متفکران در سنت غربی، نظیر ریکور و اسلامی، نظیر نصر حامد ابوزید، محمد عابد الجابری، حسن حنفی، محمد مجتهد شبستری و عبدالکریم سروش را با خود همراه کرد.

دیدگاه گادامری تمایزی میان قصدیت ذهنی (قصدی که انگیزه‌ی نوشتن شده است) و قصدیت عینی و عمومی قائل است که در نهایت، عدم امکان معیار قرار گرفتن قصدیت ذهنی را دلیلی محکم بر مدعای خود برمی‌شمرد. به تعبیری، قصدیت ذهنی که یک عنصر درونی و سبژکتیو و وابسته به کنشگر آن است، قابل تشخیص برای همگان نبوده و نمی‌تواند معیار

مناسبی برای فهم متن قرار گیرد، اما در برابر آن، یک قصدیت عینی و آبژکتیو و درعین حال مستقل از کنشگر آن داریم که تنها در ممزوج شدن افق نگاه مفسر و خواننده‌ی متن با افق نگاه مؤلف آن دست‌یافتنی است. این سخنان، دسترسی به قصد گوهری و نیت اصلی مؤلف را منکر می‌شود و دیدگاه ماخر را با چالشی جدی مواجه می‌کند.

اما منتقدان گادامر و هرمنوتیک مدرن، همچون هیرش^{۱۷} و استانلی فیش، دیدگاه محوری بودن آموزه‌ی قصدیت براساس نظریه‌ی ماخر را مجدداً ادعا کردند و ملاک درستی و نادرستی تأویل را در به‌دست‌آوردن التفات مؤلف نگریسته و اصولاً استقلال متن از معنای اصلی و قصدیت ذهنی آن را مساوی با نسبی‌انگاری و نرسیدن به فهمی واحد دانستند. هیرش معیار حقیقی و قطعی در تأویل را بازسازی عینی تأملات حقیقی مؤلف قلمداد کرده و معتقد است که بدون چنین معیاری، اساساً رسالت هرمنوتیک و فلسفه‌ی آن زیر سؤال می‌رود (۲۲، ص: ۲۴۲).

وی برای فرار از اشکال بی‌اعتبار بودن قصدیت و در نقد امتزاج افق‌هایی که گادامر و هرمنوتیست‌های مدرن مطرح کرده‌اند، میان دو معنا تمایز می‌گذارد: یکی معنای دگرگون‌ناپذیر (معنای اصیل، قصد و نیت مؤلف) و دیگری، معنای دگرگون‌پذیر (معنایی که در اثر زمان داللتش، بر تأویل‌کننده تغییر می‌پذیرد) و بر این باور است که وجود معنای گوهری ممکن است در عصر مفسر داللتی مطابق با اقتضائات زمانه داشته باشد اما این بدین معنا نیست که معنای گوهری تغییر کرده و دسترسی‌پذیر نیست.

درواقع راه رسیدن به معنای گوهری متن، از طریق پیروی از قواعد فهم دستوری و فنی میسر است و نمی‌توان به صرف تفاوت‌های کنونی فهم در عصر حاضر، به نایابی معنای گوهرین متن و قصد نهایی و اصیل مؤلف ادعان کرد.

هیرش نتیجه دور هرمنوتیکی شلایرماخر را رسیدن به قصد مؤلف و نه تناقض باطل دانسته و معتقد است که تنها در رسیدن به معنای گوهری متن است که می‌توان رسالتی برای هرمنوتیک فرض کرد. او شناخت فضای فکری و فرهنگی مؤلف را باور ماخر برشمرده و بر آن صحنه می‌گذارد (۴، ص: ۲۴۷).

گفتنی است که در سنت فکری سیدمرتضی، اندیشه‌ی گادامری قابل‌پذیرش نیست و همه‌ی تلاش‌های فکری و عقیدتی سنت عقل‌گرایی شیعی در راستای فهم معنا و مقصود شارع از متون مقدس که دربردارنده‌ی تکالیف دینی است، مبذول شده و راهکارهایی برای فهم این معنای گوهری همچون مبانی کلامی در معجزه‌ی قرآن و صفات الهی و استفاده از قواعد ادبیاتی و تفسیری در متون مقدس دینی ارائه شده است.

بی‌تردید پذیرش دیدگاه گادامری راه را برای ترویج قرائت‌های متعدد از متن و به تبع آن، دین، باز گذاشته و این مسأله، انتساب بی‌ضابطه و فردی را برای تأویل‌ها و فهم‌های متعدد از متون دینی تجویز می‌کند. طبیعتاً سرانجام چنین رویکردی، اساس دین را متزلزل کرده و هدف اصلی را که تربیت و رشد انسان باشد، نادیده می‌گیرد؛ چراکه وجود فهم‌های متعدد و متکثر، انتخاب و بالاتر از آن به یقین رسیدن را تحت‌الشعاع قرار داده و تحقق آن را کند یا ناممکن می‌کند.

۹. نتیجه‌گیری

مواجهه و خوانش متون، به‌ویژه متون مقدس که از اهمیتی دوچندان برخوردارند، همواره دغدغه‌ی اصلی اندیشمندان غربی و اسلامی بوده است. از این‌رو آنان برای ارائه‌ی یک روش و شیوه‌ی مناسب، درصدد ترسیم رویکردهای مختلفی برآمدند تا با به‌کارگیری مناسب آن‌ها، فهم و تفسیر متن را میسر کنند. در سنت غربی مباحثی ذیل دانش هرمنوتیک در این‌باره مطرح و رویکردهای مختلفی اتخاذ شده است.

تلاش اندیشمندان برای خوانش متن و فهم هر چه بهتر آن، در قالب یک نگرش کلی که دو رویکرد هرمنوتیکی کلاسیک و مدرن را در دل خود جای داده و هریک دیدگاهی کاملاً متضاد در رویارویی با متون اتخاذ کرده‌اند، قابل‌مشاهده است. این نگرش‌ها در سنت غربی و سنت اسلامی قابل‌پیگیری است و تفاوت ادبیاتی و مبانی مختلف فکری آن‌ها نیز در اصل وجود چنین رویکردهایی بی‌تأثیر است.

شلایرماخر و دیلتای که بنیان‌گذاران هرمنوتیک کلاسیک‌اند، خوانش متن را وابسته به شناخت قصد گوهری مؤلف و نیت اصلی وی دانسته و آن را در یک دایره‌ی شناختی دیالکتیکی که میان متن و جهان ذهنی صاحب متن اتفاق می‌افتد، منجر به کشف معنای اصلی و گوهرین متن برپایه‌ی فهم دستوری و فنی-روان‌شناختی قلمداد کرده و رسالت اصلی هرمنوتیک را بدون آن ناممکن تلقی کرده‌اند.

اما در مقابل، گادامر و دیگر پیروان هرمنوتیک مدرن، دستیابی به قصد گوهری مؤلف را ناممکن شمرده و نهایت اتفاق ممکن را همسویی افق‌های نگاه مفسر و خواننده‌ی متن با مؤلف آن برای فهم هرچه بیشتر و دقیق‌تر متن انگاشته‌اند. آنان دایره‌ی شناختی دیالکتیکی را میان جهان ذهنی مفسر و مؤلف، از طریق متن دنبال کرده و علایق و شاخصه‌های فکری و فرهنگی مفسر را در فهم متن اثرگذار پنداشته‌اند.

گفتنی است پس از انتقادات هرمنوتیست‌های مدرن به ماخر و پیروانش، گروهی در طرف‌داری از ماخر، به دفاع از نظریه‌ی قصدیت وی برخاسته و اعتبار تأویل و درستی تفسیر

را منوط به کشف قصد گوهری مؤلف برشمردند. اما درعین حال هر دو گروه به امکان فهم بهتر مفسر از متن اذعان کرده و آن را در برخی موارد ممکن دانسته‌اند.

در سوی دیگر بحث، به اندیشه‌ی سیدمرتضی به‌عنوان بنیان‌گذار تفسیر عقلی پرداخته شد. وی نیز با بهره‌مندی از مبانی عقلانی خود در کلام و با استفاده از روش‌های تفسیری-زبان‌شناختی، نوع مواجهه‌اش با متون مقدس دینی به‌ویژه قرآن کریم را سامان می‌دهد. اعتقاد به آموزه‌هایی کلامی که گویای اهتمام شارع در حفظ ارتباط خود با متون مقدس شیعی است، در کنار به‌کارگیری از روش‌هایی تفسیری که غالباً برخاسته از قواعد عربی و عرف زبانی مردم است، نمای کلی نظریه‌ی هرمنوتیکی سیدمرتضی را روشن می‌کند.

سیدمرتضی با مبنای بنیادین توحید و نامتناهی‌بودن خداوند و تکیه‌ی فراوان بر حسن و قبح عقلی، بر این باور است که شارع مقدس با برقراری یک ارتباط زبانی با مخاطبان خویش (وحی) در قالب یک متن مقدس (قرآن) که معجزه‌ی پیامبر او به‌شمار می‌آید، همچنین با اقداماتی که در راستای حفظ و ترویج فهم صحیح و برداشت مناسب از متون مقدس (ارسال رسل، لطف، نسخ و...) برای تکلیف‌مندی بندگان از سوی خداوند صورت می‌گیرد، بستر را برای تلاش‌های هرمنوتیکی و تفسیری در رویارویی با متن آماده کرده و می‌توان به‌روشنی به وجود معنایی گوهری که باید مورد کشف بندگان قرار گیرد، اذعان کرد. اهتمام شارع در پاسداری از معنای گوهری نهفته در متن خود، تاحدی است که گاهی مستقیماً وارد کارزار شده و با هرگونه کژی و تحریف مقابله می‌کند (نظریه‌ی صرفه).

سیدمرتضی با پیش‌کشیدن برخی از قواعد ادبی نظیر اصالة الحقیقه و استعمال لفظ درمعانی متعدد و به‌کارگیری آن‌ها در تفسیر آیات قرآن کریم، تفاوتی آشکار میان درستی و حقیقت تفسیر، با اعتبار آن قائل شده و معتقد است که حداکثر وظیفه‌ی مفسر، بیان احتمالات معقول یک متن است و لزومی به کشف معنای گوهری در صورت این احتمالات نیست.

وی همچنین به دلیل اعتقاد به کامل‌بودن مؤلف متون مقدس شیعی از تمامی جهات، وجود فهمی بهتر از مؤلف توسط مفسر را انکار کرده و غفلت خداوند به‌عنوان صاحب متن را به‌هیچ‌وجه جایز نمی‌داند. تفاوت دیگری که می‌توان در دیدگاه تفسیری سیدمرتضی با نگرش هرمنوتیکی ماخر و طرفداران وی بیان کرد، مقوله‌ی جهان ذهنی مؤلف است، زیرا در نگرش غیرانسان‌وار سیدمرتضی از خداوند و نامتناهی‌دانستن خداوند، شناخت کامل جهان ذهنی مؤلف و کنه اراده‌ی الهی ناممکن است و بدون بیان صریح خود خداوند، از راه‌های علم‌آور نمی‌توان بر حقیقت برداشت مفسر از متن مقدس اصرار ورزید و با وجود جواز تأویل و تفسیر، درستی آن، منوط به شرط گفته‌شده است.

نگرشی تطبیقی به خوانش متن از دیدگاه شلایر ماخر و سید مرتضی ۱۹

بنابراین می‌توان دیدگاه هرمنوتیکی سیدمرتضی را به هرمنوتیک کلاسیک نزدیک‌تر دانست و در تطبیق دیدگاه وی با طرفداران هرمنوتیک کلاسیک، اشتراکات فراوانی مشاهده کرد اما نگرش ویژه‌ی آن به صاحب متن، تمایزی جدی میان سیدمرتضی و طرفداران هرمنوتیک کلاسیک پدید می‌آورد.

یادداشت‌ها

1. understanding
 2. hermeneutics
 3. intention at hour
 4. Bible
 5. Friedrich Schleiermacher
 6. Wilhelm Dilthey
 7. Romanticism
 8. Johann Martin Chladenius
 9. technical
 10. grammatical
 11. befindlichkeit, disposition
۱۲. وحی غیرزبانی عبارت است از معانی و حقایقی که در خلال تجربه‌ی وحیانی از سوی خدا یا فرشته بر قلب پیامبر القا می‌شود و صورت و سرشت زبانی ندارد (۵، ج ۲، صص: ۲۰۵-۲۰۶).
13. hermenutic cycle
 14. Hans-Georg Gadamer
 15. fusion of horizons
 16. Immanuel Kant
 17. Erich Hirsch

منابع

۱. احمدی، بابک، (۱۳۷۰)، *ساختار و تأویل متن*، تهران: نشر مرکز.
۲. اسعدی، علیرضا، (۱۳۹۱)، *سیدمرتضی*، قم: انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳. افلاطون، (۱۳۸۰)، *مجموعه آثار (چهار جلد)*، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: انتشارات خوارزمی.
۴. پورحسن، قاسم، (۱۳۹۲)، *هرمنوتیک تطبیقی: بررسی همانندی فلسفه تأویل در اسلام و غرب*، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۵. شریف مرتضی، علی بن حسین، (۱۳۷۳ ق. / ۱۹۵۴ م.)، *الأمالی (غرر الوفائد و درر القلائد)*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دار احیاء الکتب العربیه.
۶. _____، (۱۳۴۶)، *الذریعه إلى اصول الشریعه*، تصحیح ابوالقاسم گرجی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۷. _____، (۱۴۰۵)، *رسائل الشریف المرتضی*، ج ۱-۳، تصحیح السید احمد الحسین، قم: دارالقرآن الکریم مدرسه آیت الله العظمی گلپایگانی.
۸. _____، (۱۴۱۰)، *رسائل الشریف المرتضی*، ج ۴، تصحیح السید احمد الحسین، قم: دارالقرآن الکریم مدرسه آیت الله العظمی گلپایگانی.

۹. _____، (۱۴۱۵)، *الانتصار*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسين فی الحوزه المعلمیه.
۱۰. _____، (۱۴۱۰)، *الشافی فی الامامه*، تحقیق السيد عبدالزهراء الحسينی الخطیبی، تهران: مؤسسه الصادق للطباعه و النشر.
۱۱. _____، (۱۴۱۱)، *الذخیره فی علم الکلام*، تحقیق احمد الحسينی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسين فی الحوزه المعلمیه.
۱۲. قربانی زرین، باقر، (۱۳۹۱)، «مبانی ادبی-کلامی سیدمرتضی در تفسیر قرآن کریم»، نشریه علمی - پژوهشی صحیفه مبین، شماره ۵۱، صص: ۱۷-۲۶.
۱۳. کانت، ایمانوئل، (۱۳۶۲)، *سنجش خرد ناب*، ترجمه‌ی م. ش. ا. ادیب سلطانی، تهران: امیر کبیر.
۱۴. کوزنزهوی، دیوید، (۱۳۷۱)، *حلقه انتقادی*، ترجمه‌ی م. فرهادپور، انتشارات گیل با همکاری انتشارات روشنگران.
۱۵. گادامر، هانس گئورگ، (۱۳۸۲)، *مثال خیر در فلسفه افلاطونی-ارسطویی*، ترجمه حسن فتحی، تهران: انتشارات حکمت.
۱۶. گورنر، اشتفان، (۱۳۶۷)، *فلسفه کانت*، ترجمه‌ی ع. ا. فولادوند، تهران: خوارزمی.
۱۷. نادری، مرتضی، (۱۳۹۰)، «آراء سیدمرتضی در وجه اعجاز قرآن»، نشریه علمی - ترویجی سفینه، شماره ۳۳، صص: ۹-۳۰.
۱۸. همتی، همایون، (۱۳۷۶ و ۱۳۷۷)، «شلایرماخر و هرمنوتیک»، کتاب نقد، شماره ۵ و ۶، صص: ۱۵۴-۱۶۱.

19. Gadamer, H.G., (1989), *Truth and Method*, W. and D. G. Marshall (Ed.), New York: Seaburg Press.
20. Harvey, Van A., (1986), *The Encyclopedia of Religion*, M. Eliade (Ed.) New York: Macmillan.
21. Hirsch, E.D., (1967), *Validity in Interpretation*, New York: Yale University Press.
22. _____, (1978), *The Aims of Interpretation*, Chicago: University of Chicago Press
23. Kant, Imanuel, (1992), *The Critique of Judgement*, J. Meredith (Ed.), Oxford: Oxford University Press.
24. Mueller, Vollmer Kurt, (1986), *The Hermeneutics Reader: Texts of German tradition from the Enlightenment to the Present*, Oxford: Basil Blackwell.
25. Ricoeur, Paul, (1978), *The Task of Hermeneutics, in Heidegger and Modern Philosophy*, M. Murray (Ed.), New York: Yale University Press.